

بررسی سیر تاریخی فتح شام با تکیه بر منابع نخستین اسلامی

زهرا زینب‌وند^۱

چکیده

یکی از مناطقی که همواره در طول تاریخ از اهمیت بسزایی برای دولت‌ها داشت، منطقه شام بود. این منطقه به دلیل موقعیت سوق الجیشی، قرار گرفتن در مسیرهای تجاری مورد توجه حکومت‌ها قرار داشت. این منطقه شامل شهرهای مختلفی می‌شد که زیر نفوذ امپراتوری روم قرار داشت. شام در دوره فتوحات اسلامی طی چندین مرحله به وسیله فرماندهان مسلمان فتح شد. بنابراین تحقیق پیش رو با توجه به همین مسأله و به منظور بررسی سیر تاریخی فتح منطقه شام در اوایل اسلام به رشته‌ی تحریر درآمده است و سعی دارد پاسخی درخور برای سؤالات زیر بیابد: منطقه شام از دیدگاه مورخان اسلامی طی چند مرحله و چگونه توسط مسلمانان فتح شد؟ دلایل فتح این منطقه توسط مسلمانان چه بود؟ نتایج پژوهش حاکی از آن است که غالب شهرهای مهم و بزرگ شام با عقد صلح به تصرف مسلمانان درآمده‌اند و کمتر شهری مقاومت شدیدی از خود نشان می‌داد، اما توابع این شهرها و مناطق کم اهمیت‌تر در شام مقاومت می‌نمودند و به همین دلیل این مناطق اکثراً با جنگ به تصرف مسلمانان در می‌آمدند.

واژگان کلیدی: شام، ابوبکر، عمر، مسلمانان، مورخان.

مقدمه و بیان مسئله

منطقه شام از نخستین مناطقی بود که رسول اکرم (ص)، برای نشر کلمه توحید و گسترش دعوت به اسلام در کارش اندیشید. این سرزمین مدت هفت سده بود که زیر

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء. zahra.zeynivand@gmail.com

سلطه رومیان به سر می‌برد و حاکم سرزمین بیزانس یا روم شرقی، موسوم به هرقل بر آنجا حکومت می‌کرد. اعراب سرزمین حجاز در دوران جاهلیت با ساکنان این سرزمین ارتباط بسیار نزدیکی داشتند. بعد از رحلت پیامبر(ص) و پس از فرو نشستن شورش ارتداد در عهد ابوبکر، سیاست دارالخلافة بر گسترش اسلام به درالکفر تعلق گرفت. بنابراین منطقه شام و قلمرو امپراتوری روم یکی از مناطق مهم برای گسترش اسلام مدنظر مسلمانان بود. مسلمانان از دوره ابوبکر شروع به دست اندازی به مرزهای قلمرو امپراتوری بیزانس کردند و طی چندین نبرد در اواخر دوره ابوبکر و اوایل دوره عمر شهرها و ایالت‌های شام را یکی پس از دیگری به جنگ یا صلح گشودند. بنابراین، این پژوهش درصدد بررسی سیر تاریخی فتح شام با تکیه بر منابع قرون نخستین اسلامی می‌باشد.

وجه تسمیه شام

ابن فقیه واژه شام را برگرفته از ترکیب «شامه الکعبه» (خال کعبه) ذکر کرده و آورده بدین خاطر که شام خال کعبه است بدین نام خوانده می‌شود (ابن فقیه، ۱۳۰۲: ۹۱). همچنین بدین خاطر شام گفته می‌شود که در شمال کعبه قرار گرفته بوده است، به علاوه شام خوانده می‌شد چون مردم رفتن به سوی آن را بدین نام می‌دانسته‌اند و شوم (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴۳/۲؛ مقدسی، ۱۸۸۷: ۱۵۲؛ بکری، ۱۹۹۲: ۱/۴۶۰). برخی نام شام را برگرفته از نام «سام بن نوح» نخستین کسی بود که شام را تقسیم کرد و در آن منزلی پدید آورد پس عرب‌ها بدین خاطر آن را شام گفتند (سمعانی، ۱۳۸۲: ۸/۳۶؛ بکری، ۱۹۹۲: ۴۶۰؛ بکری، ۱۴۰۳: ۳/۷۷۳). وجه تسمیه دیگر شام آن است که به خاطر داشتن رنگ‌های متفاوت در خاک‌ها، زمین‌ها، سنگ‌ها، و گیاهان و درختان مختلف به شامات معروف شده است؛ شامات جمع شامه که نشانه‌ی اختلاف آشکار در رنگ‌ها است، بدین گونه به دلیل اختلاف رنگ بین زمین‌های سرخ، سفید و سیاه شام بدان شامات یا به صورت

خلاصه شام اطلاق گشته است (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/۴۳؛ حموی، ۱۹۹۵: ۳/۳۱۱؛ ابوالفداء، ۱۸۴۰: ۲۲۵).

شروع حرکت فتوح شام

فتح بصری

خلیفه اول ابوبکر پس از وفات پیامبر (ص) و بعد از سرکوبی اهل رده تصمیم گرفت تا سپاهی را برای فتح شام ارسال نماید (واقعی، ۱۴۱۷: ۱/۵). بدین گونه به سال ۱۳ق، ابوبکر سپاهیان اش را به فتح شام فرستاد، بر سر این سپاهیان چهار تن را فرمانده قرار داد که عبارت بودند از؛ یزید بن ابی سفیان، ابوعمیده بن جراح، شرحبیل بن حسنه و عمرو بن عاص. امارت کل این لشکریان با ابوعمیده بود و نیابت وی را یزید داشت (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۱۱-۱۱۲؛ یعقوبی، بی تا: ۲/۱۳۳).

چون ابوبکر خبر دار شد که ابوعمیده از ترس رومیان جرأت پیشروی ندارد و در آن حال شنیده که لشگر هرقل در محل اجنادین گرد آمده‌اند، پس به خالد دستور داد از عراق به شام رود و وی را امیر فتوح شام به جای ابوعمیده قرار داد. (واقعی، ۱۴۱۰: ۱/۲۲؛ آزدی، ۱۸۵۴: ۵۷-۵۸). سپس خالد وارد شام شد و توانست برخی مناطق آن را فتح کند (یعقوبی، بی تا: ۲/۱۳۴). مهمترین این فتح‌ها فتح شهر بصری بود که به قول مورخان نخستین شهر شام بود که در زمان خلافت ابوبکر به دست مسلمین فتح شد؛ شهر در ازای پرداخت مال صلح فتح گشت (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵: ۶۲؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۱۶؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳/۴۱۷).

نبرد اجنادین

بدین صورت خالد به دیگر مسلمین پیوست و سپاهیان مسلمان به سمت محلی به نام «اجنادین» از اراضی فلسطین مابین رمله و بیت جبرین رهسپار شدند (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵: ۶۳). هرقل و رومیان حدود صد هزار تن را برای جنگ با مسلمین در آنجا حاضر کرده بودند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۱۶-۱۱۷؛ قدامه بن جعفر، ۱۹۸۱: ۲۸۸). بالاخره

در ماه جمادی الاول سال ۱۳ق. و در خلافت ابوبکر بین رومیان و مسلمانان به فرماندهی خالد در این محل نبردی واقع گشت (موسی بن عقبه، ۱۹۹۴: ۳۴۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳/ ۲۱۳-۲۱۴؛ ابن قتیبه، ۱۹۹۲: ۱۷۰). نتیجه‌ی این نبرد مقدار متناهی کشته و اسیر از رومیان بود و پیروزی مسلمانان، فراریان سپاه روم هم به شهرهای اطراف چون دمشق و قیساریه یا ایلیا گریختند (أزدی، ۱۸۵۴: ۷۹-۸۰). پس از پایان نبرد خبر وفات ابوبکر به سپاه مسلمین رسید که در آن هنگام تا نزدیک دمشق، منطقه‌ی واقوصه پیش رفته بودند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۱۸؛ قدامه بن جعفر، ۱۹۸۱: ۲۸۹). سپس ولایت کل شام از طرف خلیفه‌ی دوم از خالد باز پس گرفته شد و به ابو عبیده واگذار شد (موسی بن عقبه، ۱۹۹۴: ۳۴۵؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳/ ۴۱۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۲/ ۴۱۷-۴۱۸).

نبرد مرج الصفر و فتح دمشق

مسلمانان پس از نبرد اجنادین قصد فتح دمشق را کردند ولی در راه رسیدن به آن در محل مرج الصفر با سپاهی از رومیان مواجه گشتند، در نتیجه عده زیادی، از رومیان کشته شدند و شکست نصیب آنها شد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۲۱). موسی بن عقبه این نبرد را به سال ۱۳ق، ثبت کرده و به تبع وی طبری اما ابن سعد آن را واقع به سال ۱۴ق، در خلافت عمر نوشته است و به تبع وی ابن عبدالبر (موسی بن عقبه، ۱۹۹۴: ۳۴۱-۳۴۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳/ ۴۳۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۴/ ۷۴؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱/ ۶۴). مسلمانان پس از پیروزی در این نبرد دمشق را در محاصره گرفتند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۲۳). فتح آنان در این میدان مقدمه‌ای بر محاصره و سپس فتح دمشق شد (یعقوبی، بی تا: ۱۳۹/۲). در روایات مربوط به فتح دمشق یک دوگانگی مشهود به چشم می خورد؛ گونه‌ای از روایات نشان می دهند که به سال ۱۴ق، پس از محاصره‌ی شهر ابو عبیده از سوی صلح می کند ولی خالد بن ولید از سمت دیگر با جنگ وارد شهر می گردد و در نهایت با عقد صلح توسط ابو عبیده شهر گشوده می شود، ابو عبیده در قرارداد صلح ضمانت می کند که به کلیساها منازل و نفوس تعرضی نشود، قول می دهد که از مناسک دینی آنها جلوگیری

نشود و کلیساها تخریب نگردند (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵ق: ۶۷؛ یعقوبی، بی تا: ۱۰۵؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۲۵). گونه‌ای دیگر از روایات می‌گویند که خالد حاضر شد با بطریق دمشق صلح نماید و ابو عبیده یکی از دروازه‌های شهر را به عنوه فتح نمود، صلحنامه را هم خالد امضا نموده و ضمانت داد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۲۴). اما در هر صورت این شهر به صلح گشوده شد و اهالی آن مجبور به پرداخت جزیه شدند (قاسم بن سلام، ۱۴۰۸: ۱۳۲).

فتح اردن و پایتخت آن طبریه

پس از فتح دمشق به سال ۱۴ق، (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵ق: ۶۷). به فاصله‌ی پنج ماه پس از خلافت یافتن عمر بن خطاب، هنگامی که هرقل به سمت انطاکیه عقب نشست اتباع رومی‌اش از وی مساعدت خواستند و وی نیز یکی از خاصان و مردان مورد اعتماد خویش را به فرماندهی سپاه گماشت (قدامه بن جعفر، ۱۹۸۱م: ۲۸۹). رومیان در محلی به نام «فحل» از توابع اردن، اردو زدند و مسلمین به سرکردگی ابو عبیده به مقابل آنها شتافتند، عده‌ای از قبایل عرب شام هم به مسلمین پیوستند. بالاخره جنگ در گرفت و پیروزی نصیب مسلمانان شد، در نتیجه‌ی این نبرد که به «نبرد فحل» معروف است بسیاری از رومیان به سمت قلعه‌ها گریختند و در نهایت اراضی اردن به دست مسلمین افتاد (آزدی، ۱۸۵۴م: ۹۷-۱۱۴-۱۲۱). اگرچه نبرد فحل به فتح اردن انجامید و غالباً مناطق اردن به عنوه فتح شدند اما مرکز آن شهر طبریه به صلح فتح شد (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵ق: ۷۰؛ قدامه بن جعفر، ۱۹۸۱م: ۲۹۰).

طبریه به دست شرحبیل بن حسنه به صلح فتح شد و شرحبیل از سوی ابو عبیده مأمور به این صلح گشت، به موجب این صلح اهالی آن ملزم شدند تا منازل و کلیساهایشان را با مسلمانان تقسیم به دو کنند (یعقوبی، بی تا، ۲ / ۱۴۰؛ یعقوبی، ۲۵۳۶: ۱۰۷). به علاوه شرحبیل به سوی بیسان حمله برد و عرصه را بر اهالی آنجا تنگ کرد، در نهایت اهل بیسان بر مبنای صلح ابو عبیده با دمشق با شرحبیل صلح نمودند (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۲ / ۴۳۱-

۴۳۲). ولایات اردن توسط شرحبیل انجام شد و تا حد امکان مسلمانان برای فتح این مناطق از جنگ خودداری نمودند (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱۱۹).

فتح بعلبک

پس از فتح دمشق همچنین ابوعبیده، خالد را به تصرف بقاع و شهر بعلبک فرستاد؛ اهالی بعلبک که حامی نداشتند به او پیشنهاد صلح دادند و خالد هم با قبول پیشنهاد آنان شهر را به صلح فتح کرد، در اینکه این فتح سال ۱۴ یا ۱۵ق، واقع شده بین مورخان اختلاف هست. خالد از سوی ابوعبیده قرارداد صلحی را با اهالی شهر منعقد کرد که؛ بر جانها، مالها، کلیساها و آسیاب هایشان ایمن باشند و بر دامداران و بازرگانان آنها نیز محدودیت‌هایی قائل شد (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵ق: ۶۸-۷۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱۳۲).

فتح جند حمص

مردم حمص که از فتح یک به یک شهرهای شام خبر یافته بودند بر علیه مسلمین سپاهی گرد آوردند و هرقل هم بیست هزار تن را به استمداد آنها فرستاد در زمانی که خود در انطاکیه به سر می‌برد (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۱/۱۶۹). پس از آنکه بقاع و بعلبک به دست خالد گشوده شد؛ ابوعبیده، خالد را به سوی حمص فرستاد و خالد در معیت یک سوم از سپاه ابوعبیده راه حمص را در پیش گرفت، خالد منتظر ماند که ابوعبیده نیز از راه برسد و در نهایت شهر به سختی محاصره شد (واقدی، ۱۴۱۰ق: ۱/۹۹-۱۰۱؛ یعقوبی، بی تا، ۱۴۱/۲). سپاه مسلمانان جنگ سختی پشت دروازه های شهر با لشگر رومیان کردند اما عاقبت رومیان شکست را پذیرا شدند و اهالی شهر به ناچار از مسلمانان درخواست صلح نمودند. (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵ق: ۷۰؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق: ۱/۱۷۰) بطریق شهر مأمور عقد صلح با مسلمانان شد و به قول واقدی با مال صلحی معادل ده هزار دینار و صد لباس از جنس دیباج حمص به دست مسلمین فتح شد (واقدی، ۱۴۱۰ق: ۱/۱۰۱). البته روایت دیگری هم هست که این مال صلح ۱۷۰ هزار دینار بوده

است و گویا به حقیقت نزدیک‌تر است چرا که یعقوبی این مال را برای صلح مسلمانان با کل مناطق جند حمص ذکر کرده است (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱۳۲؛ یعقوبی، بی تا: ۱۴۱/۲). یعقوبی سال فتح حمص را ۱۶ق، آورده ولی خلیفه و طبری آن را سال ۱۵ق، آورده‌اند؛ به نظر می‌رسد همانطور که یعقوبی اشاره نموده شد حمص دوبار بدست مسلمین فتح شده است و پس از صلح اول با ابو عبیده اهالی آن نافرمانی کرده‌اند، به علاوه خلیفه هم اشاره‌ای ناقص به فتح حمص پیش از فتح نهایی آن کرده است (یعقوبی، ۲۵۳۶: ۱۰۳؛ خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵ق: ۶۸؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۳-۵۹۹-۶۰۰).

فتح ایلیاء و جند فلسطین

در پس پیروزی مسلمانان در محل فحل و فتح اردن و پس از محاصره‌ی ظفرمندانیه حمص، مسلمانان مدتی را در دمشق گذراندند، در این هنگام عده‌ای از بزرگان و اشراف رومی به پناه استحکامات شهر ساحلی قیساریه رفتند و اهالی فلسطین هم در ایلیا (بیت المقدس) سنگر گرفتند. آنها از هرقل برای نبرد با مسلمانان کمک خواستند و آماده‌ی دفاع در مقابل عرب‌ها شدند. از این سو هم ابو عبیده بالاخره تصمیم گرفت به ایلیا حمله برد، پس بدین منظور به سوی ایلیا حرکت کرد و خالد را به عنوان طلایه‌ی سپاه بدانجا فرستاد. (واقدی، ۱۴۱۰ق: ۱/ ۲۱۹-۲۲۰؛ ازدی، ۱۸۵۴م: ۱۳۲-۱۳۴-۲۱۸) ابو عبیده نامه‌ای را به سوی اشراف ایلیا ارسال کرد و از آنها خواست که اسلام بیاورند تا در امان باشند (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق: ۱/ ۲۲۲). البته وی به مردم ایلیا درباره‌ی جان‌ها و اموال شان امان داد تا شاید راضی شوند اما نپذیرفتند و از پذیرفتن شروط او ابا نمودند، ابو عبیده هم به سختی شهر را در محاصره گرفت و اهالی آن را در مضیقه انداخت. (ازدی، ۱۸۵۴م: ۲۱۹-۲۲۱)

سپس مردم ایلیا به ناچار تن به صلح دادند البته به شرط آنکه ضامن این صلح خلیفه عمر باشد و شرایط صلح شبیه آنچه باشد که با دیگر شهرهای شام بوده است. به این گونه عمر به جایبه لشگر گاه مسلمین در شام آمد و در آنجا خلیفه با مردم ایلیا صلح نمود،

عمر برای هر ولایت جند فلسطین یک صلحنامه نگاشت ولی پیمان نامه‌ای اختصاصی برای اهالی ایلیا امضاء کرد (طبری، ۱۳۸۷ق: ۳ ۶۰۸-۶۰۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۲/ ۵۰۰-۵۰۱). بدین صورت بیت المقدس با صلح عمر فتح شد (قاسم بن سلام، ۱۴۰۸ق: ۱۳۱-۱۳۲-۲۰۲؛ ابن زنجویه، ۱۴۲۷: ۱۱۵). در نتیجه کل توابع جند فلسطین هم با صلح عمر در سال ۱۶ق، فتح شدند جز اجنادین و شهر مستحکم قیساریه. (طبری، ۱۳۸۷ق: ۳ ۶۱۰؛ یعقوبی، ۲۵۳۶: ۱۰۸-۱۰۹) اما قیساریه که از همان ابتدای فتوح شام کاملاً در مقابل حملات مسلمین مقاومت کرده بود و حدوداً هفت سال فتح نشده بود (بکری، ۱۹۹۲م: ۳/ ۱۱۰).

این شهر پیش از فتح به مأمّن اشراف و والیان رومی تبدیل شده بود و مرکزی برای توطئه علیه مسلمین، فتح آن مطمئناً می‌توانست ضربه‌ای بزرگ را بر رومیان باقی مانده در شام وارد آورد و در نهایت امید رومیان را برای بازپس‌گیری شام نابود سازد. پس از مرگ ابو عبیده و معاذ بن جبل در اثر طاعون، خلیفه عمر «یزید بن ابی سفیان» را امیر کل اجناد شام گردانید و به او دستور موکد داد که کار قیساریه را فیصله دهد، عمر به او دستور داد که بالاخره آنجا را فتح کند و مایوس نگردد (أزدی، ۱۸۵۴م: ۲/ ۲۴۸-۲۵۰) در باب فتح قیساریه هم از لحاظ تاریخ‌گذاری و هم از لحاظ فاتح آن تواریخ اقوال مختلفی را ابراز داشته‌اند؛ واقدی فتح آن را در ماه رجب سال ۱۹ق. ذکر کرده و فاتح آن را عمرو بن عاص ذکر کرده است که مال صلحی در حدود صد هزار درهم دریافت نموده، او همچنین تأکید می‌کند که با فتح قیساریه دیگر شهرهای شام نیز تسلیم امر مسلمانان شدند و بدین گونه جزء قلمرو اسلام در آمد (واقدی، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۳۲).

خلیفه بر آن است که این فتح به سال ۱۹ه.ق. واقع گشته به دست معاویه اما بیان کرده که بین دو سال ۱۹ و ۲۰ه.ق، در بین راویان اختلاف هست (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵ق: ۷۸). دیگر مورخان هم مثل یعقوبی در البلدان یا ابن عبدالحکم همان سال ۲۰ه.ق را پذیرفته‌اند و ابن قتیبه هم فتح آن را بین حوادث سال‌های ۱۹ و ۲۰ هجری ذکر کرده است،

البته در فتح آن به دست معاویه تردید نداشته‌اند (ابن قتیبه، ۱۳۰۲ق: ۱۸۲-۵۷۰؛ یعقوبی، ۲۵۳۶: ۱۰۸؛ ابن عبدالحکم، ۱۴۱۵ق: ۹۹). اساساً مورخان روایت فتح آن به دست معاویه را پذیرفته‌اند؛ پس از نبرد خونینی که بین مسلمانان و رومیان ساکن در این شهر واقع شد، مردم قیساریه به معاویه پیشنهاد صلح دادند براساس آنکه معاویه شهر را به حال خود رها کند و آنها در مقابل بیست هزار دینار پرداخت نمایند به علاوه‌ی جزیه، معاویه شرایط صلح را پذیرفت و با دریافت مال صلح به سوی دمشق بازگشت. فتح قیساریه آن قدر در فتوح شام مهم بود و به سختی فتح شد که عمر از آن بسیار مسرور و شادمان گشت (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق: ۱/۲۴۶-۲۴۷؛ بکری، ۱۹۹۲م: ۳/۱۱۰۶).

فتح جند قنسرین و بلاد ثغور

ابوعبیده پس از فتح حمص، به سال ۱۵ق. عزم کرد تا به سوی قنسرین حرکت کند. بدین منظور خالد بن ولید را به تعقیب فراریان لشکر روم فرستاد و به او گفت تا قنسرین پیش رود، خودش نیز پشت سر او بدان سامان رهسپار شد (یعقوبی، بی تا: ۲/۱۴۱-۱۴۲). هنگامی که خالد به قنسرین رفت اهالی شهر بر وی هجوم آوردند ولی سپس به درون شهر پناه بردند و به محاصره‌ی سپاه مسلمین درآمدند. آنها پس از مدتی از خالد درخواست صلح کردند، صلحی همانند حمص اما خالد تنها به جنگ و قتال نظر داشت و بالاخره ابوعبیده از راه رسید و بر طبق صلح حمص با آنها صلح کرد (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱۴۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۲/۴۹۳).

واقدی روایت می‌کند اگرچه که فرمانروای شهر (بطریق) و مردم قنسرین به صلح راضی شده‌اند اما از درون با صلح موافق نبوده‌اند و در حقیقت از همان ابتدا خواستار نبرد با مسلمین بوده‌اند (واقدی، ۱۴۱۷ق: ۱/۱۰۳-۱۰۴). به جز شهر که با صلح فتح شد دیگر توابع قنسرین غالباً با جنگ گشوده شدند که نشان می‌دهد مردم قنسرین شدیداً مخالف حکومت مسلمین بر خود بوده‌اند (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵: ۷۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱۴۶). ابوعبیده هنگامی که از قنسرین و فتح آن مطمئن شد قصد حرکت به سوی حلب و

شهرهای شمالی را کرد، پس دو سردار خود عیاض بن غانم (غنم) فهری و خالد را به عنوان طلایه‌ی سپاه خود بدانجا اعزام نمود (واقعی، ۱۴۱۰ق: ۱/۱۰۶؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱۴۸). عیاض شهر را به سختی در محاصره گرفت اما عاقبت شهر به صلح فتح شد و او با صلنامه‌ی که ابوعمیده آن را نگاشته بود با اهالی حلب صلح نمود. سپس ابوعمیده به سمت انطاکیه رهسپار گشت که تبدیل شده بود به محل مقاومت کسانی که از قنسرین گریخته بودند و نمی‌خواستند به حکم مسلمانان گردن نهند، عده‌ی آنها هم در روایات بسیار توصیف شده است. عاقبت انطاکیه هم به صلح فتح شد اما دوبار فتح شده است که گویا عامل نافرمانی آن همین اهالی قنسرین بوده باشند (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵ق: ۷۵؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۲/۲۹۴-۲۹۵).

به طور کلی می‌توان گفت غالب شهرهای مهم و بزرگ شام با عقد صلح به تصرف مسلمانان در آمده‌اند و کمتر شهری همچون قنسرین مقاومت شدیدی از خود نشان می‌دادند، اما توابع این شهرها و مناطق کم اهمیت‌تر در شام مقاومت می‌نمودند و به همین دلیل این مناطق اکثراً با جنگ به تصرف مسلمانان در می‌آمدند.

نتیجه‌گیری

منطقه شامات پیش از آن که تحت سلطه مسلمانان درآید، در تصرف امپراتوری روم شرقی بود. قبل از اسلام قبایل بزرگ عربی از جزیره‌العرب به این دیار کوچیده بودند. آنان به دلیل زندگی طولانی در جوار رومیان، غالباً به کیش نصرانی درآمده و آداب و رسوم آنها را پذیرفته بودند. پس از بعثت پیامبر اسلام (ص)، دو جنگ به نام‌های سریه موته و غزوه تبوک بر ضد رومیان در منطقه شامات در گرفت. پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، شام در سال چهاردهم هجرت در عصر خلافت ابوبکر فتح شد و باقی مناطق نیز به مرور زمان در عصر خلافت عمر تصرف شد. در روایات مربوط به فتح شام یک دوگانگی مشهود به چشم می‌خورد؛ گونه‌ای از روایات نشان می‌دهند که به سال ۱۴ق، پس از محاصره‌ی شهر معروف شام یعنی دمشق ابوعمیده از سوی صلح می‌کند ولی

خالد بن ولید از سمت دیگر با جنگ وارد شهر می‌گردد و در نهایت با عقد صلح توسط ابو عبیده شهر گشوده می‌شود. گونه‌ای دیگر از روایات می‌گویند که خالد حاضر شد با بطریق دمشق صلح نماید و ابو عبیده یکی از دروازه‌های شهر را به عنوه فتح نمود، صلحنامه را هم خالد امضا نموده و ضمانت داد. اما در هر صورت این شهر به صلح گشوده شد و اهالی آن مجبور به پرداخت جزیه شدند. به طور کلی می‌توان گفت غالب شهرهای مهم و بزرگ شام با عقد صلح به تصرف مسلمانان در آمده‌اند و کمتر شهری همچون قسرین مقاومت شدیدی از خود نشان می‌دادند، اما توابع این شهرها و مناطق کم اهمیت‌تر در شام مقاومت می‌نمودند و به همین دلیل این مناطق اکثراً با جنگ به تصرف مسلمانان در می‌آمدند.



منابع و مآخذ

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، (۱۳۸۵ق)، الکامل فی التاریخ، ج ۲، بیروت: دار صادر.
- _____، (۱۳۷۰)، تاریخ کامل، ترجمه حمید رضا آژیر، ج ۱۰، تهران: انتشارات اساطیر.
- ابن اعثم کوفی، احمد، (۱۴۱۱ق)، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله، (۱۸۸۹م)، المسالک و الممالک، حقه یان دخویه، بیروت: دارصادر.

ابن رسته، احمد بن عمر، (۱۸۹۲م)، اعلاق النفیسه، طبع بمطبع بریل، فی مدینه لیدن المحروسه.

ابن زنجویه، حمید بن مخلد، (۱۴۲۷ق)، مصحح أبو محمد الأسیوطی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن سعد، محمد، (۱۴۱۰ق)، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، (۱۴۱۲ق)، الإستیعاب فی معرفه الأصحاب، تحقیق علی محمد الجبای، بیروت: دارالجلیل.

ابن عبدالحکم، عبدالرحمن بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، فتوح مصر و المغرب، بی جا: مکتبه الثقافه الدینیّه.

ابن فقیه، احمد بن محمد همدانی، (۱۳۰۲ق)، کتاب البلدان، طبع مطبع بریل، فی مدینه لیدن المحروسه.

ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله، المعارف، (۱۹۹۲م)، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره: الهیئه المصریه العالمه للکتاب.

ابوالفداء، اسماعیل بن علی، (۱۸۴۰م)، تقویم البلدان، تصحیح و طبع رینود و ماک کورکین دیسلان، پاریس: دارالطباعه السلطانیّه.

أزدی، محمد بن عبدالله، (۱۸۵۴م)، فتوح الشام، صححه ناسیولیس ایرلاندى، کلکته: بالمطبع بیستت مشن.

بکری، ابو عبید عبدالله بن عبدالعزیز، (۱۹۹۲م)، المسالك الممالک، تونس: دارالغرب الاسلامی.

_____، (۱۴۰۳ق)، معجم ما استعجم، تحقیق و ضبط مصطفی السقا، بیروت: عالم الکتب.

بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۱۷ق)، انساب الأشراف، تحقیق سهیل ذکار و ریاض زرکلی، دارالفکر، بیروت.

_____، (۱۸۴۰م)، تقویم البلدان، تصحیح و طبع رینود و ماک کوکین دیسلان، پاریس: دارالطباعة السلطانية.

_____، (۱۹۸۸م)، فتوح البلدان، بیروت: دارومکتبه الهلال.

حموی، شهاب الدین یاقوت، (۱۹۹۵م)، معجم البلدان، بیروت: دارصادر.
خليفة بن خياط، (۱۴۱۵ق)، تاریخ خلیفه، تحقیق مصطفی نجیب فواز و حکمت کشلی فواز، بیروت: دارالکتب العلمیه.

سمعانی، ابی سعد عبدالکریم، (۱۳۸۲ق)، الأنساب، اعنی بتصحيحه و التعليق عليه، عبدالرحمن معلمی، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانية.

طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق)، تاریخ الأمم و الملوك، مصحح محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: روائع التراث العربی.

قاسم بن سلام، أبو عبيد، (۱۴۰۸ق)، الإموال، تحقیق محمد خلیل هراس، بیروت: دارالفکر.

قدامة بن جعفر، (۱۹۸۱م)، الخراج و صنعه الكتابه، شرح و تعليق محمد حسين الزبيدي، بغداد: دار الرشيد للنشر.

مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره.

مقدسی، محمد بن احمد، (۱۸۸۷م)، احسن التقاسیم، طبع بمطبع بریل، فی مدینه لیدن
المحروسه.

موسی بن عقبه، المغازی، (۱۹۹۴م)، جمع و دراسته و تخریج محمد باقشیش أبو مالک،
جامعه ابن زهر کلیه الآداب والعلوم الإنسانیه، أكادیر.

واقدی، محمد بن عمر، (۱۴۱۰ق)، فتوح شام، ضبط و صححه عبداللطیف عبدالرحمن،
منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیه، بیروت.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۲۵۳۶)، البلدان، مترجم محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه
ترجمه و نشر کتاب.

_____ (بی تا)، التاریخ الیعقوبی، بیروت: دارصادر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی